



مدرک دانشگاهی دست اول

بدون مشروطی فقط رشته‌های مرتبط با روانشناسی یا روانپزشکی ترجیحاً دانشگاه‌های معتبر دولتی یا خارجی دانشگاه آزاد و پیام نور فعلاً پیام ندهند دارای مجوز سازمان نظام روانشناسی فوری
قیمت: هرچی!

نیازمندی: به یک صاحبخانه

دارای یک کانکس به بالا تسلط کامل به ریاضی و درصدگیری درست ترجیحاً درد کشیده + پرداخت بموقع شام درب منزل

استخدام

به چند عدد لوله بازکن ماهر، قوی، با سابقه کار طولانی، حتماً عضو اتحادیه، جهت باز کردن کبر و گورهای زندگی‌مان نیازمندیم.
زوج خوشبخت

خرید فوری:

تعدادی سکه بهار آزادی تقلبی ترجیحاً بالای ۱۱۴ عدد جهت گرم‌تر کردن کانون خانواده کاهش آسیب‌های احتمالی ناحیه دنده و ستون فقرات و رفع حملات احتمالی خالی شدن کارت بانکی نیازمندیم

اینترنت؟ خیلی هم عالی

گزارشی در مورد سرعت اینترنت



محمد امین میمندیان

این روزها شایعاتی در مورد سرعت پایین اینترنت در فضای مجازی در حال گردش است. خیلی‌ها معتقدند به علت سرعت پایین اینترنت نمی‌توانند به خیلی از کارهایشان برسند و زندگی‌شان مختل شده است. امروز آمدم بررسی کنیم که آیا واقعاً سرعت اینترنت ایران به زندگی مردم آسیب‌زده یا خیر. با ما همراه باشید. در خدمت سه نفر از هموطنانمان هستیم و می‌خواهیم ببینیم سرعت اینترنت چه تأثیری روی زندگی آنها گذاشته است:



۱- خانم صحرائی

مشخصات: متأهل - خانه دار - دارای دو فرزند - مشترک اینترنت ثابت
خانم صحرائی تجربه یک‌روزه استفاده شما از اینترنت چطور بود؟
- عالی بود. باورم نمیشد سرعت اینترنت باعث بشود بتوانم آنقدر در زندگی‌م جلو بیفتم. صبح رنقم در گروه درسی پسر و زدم فیلم آموزشی که معلمشان فرستاده بود دانلود شود. تا فیلمم دانلود بشود پسر م صمام کرد، خودم ناهار درست کردم، بچه‌ها یک دل سیر بازی کردند، شب که پدرشان آمد فیلم هم دانلود شد و با پدرش مشق هایش را نوشت.

۲- آقای یوسفی

مشخصات: مجرد - کارمند - مشترک اینترنت موبایل
آقای یوسفی آیا سرعت اینترنت زندگی شما را با مشکل مواجه کرده؟
- نه آقایین چه حرفه‌ی؟ سرعت اینترنت نه تنها زندگی من را مختل نکرده بلکه زندگی من را ساخت. دیروزیک خانم آمدند اداره. باید نامه‌شان را از مرکز دریافت می‌کردم. تا نامه ایشان از مرکز ارسال شود و این طرف دریافت بشود، کلی در مورد هدف از زندگی، اهمیت زندگی مشترک، اخلاق‌های همدیگر، تعداد بچه‌ها و حتی فعالیت‌های دوران پیری و کمولت صحبت کردیم. قرار شده آخر هفته برویم خانه‌شان

۳- خانواده صاحبی

مشخصات: خواهر و برادر یکبار - مولتی میلیاردر - از اینترنت استفاده نمی‌کنند
شما به عنوان یک خانواده چه تجربه‌ای از سرعت نت کشور دارید؟
- حقیقتاً این سرعت اینترنت ما نعمتی است که فقط کسانی که تنه‌شان به تنه این نعمت خورده درک می‌کنند. ما خانواده متوسطی بودیم. از دار دنیا

یک عمه پیر ثروتمند داشتیم. روزی حال عمه جان ما بد شد. خدمتکارش باید سریع یک داروی خاص را طوری که پزشک مخصوص ایشان در آلمان توضیح می‌داد، به ایشان تزریق می‌کرد. منتها هرچه تلاش کردند تماس ویدیویی برقرار نشد و متأسفانه تمام ثروت مرحوم به ما رسید. الان هم آنقدر پول و تفریح داریم که اصلاً نیازی به استفاده از اینترنت نداریم.



خب همان طور که مشاهده کردید، دیدیم که مردم عزیزمان از سرعت اینترنت بسیار راضی هستند و در این مورد هیچ دوشواری وجود ندارد.

ذکر گوویل الاقویا هر کول



امین شفیعی

آن ابر گولاخ تمام دوران، آن در همه مبارزات قهرمان، آن فرزند زئوس در یونان باستان، آن هرگز نترسیده از آمپول، شیخ بزرگ بازو هراکلس یا همان هرکول (گوویل هورموناته) نیمه خدای و نیمه انسان بود و نماد قدرت یونان بود.

آن گاه که هنوز از طریقت معنا کلامی نیاموخته بود و از قنداق و پوشک سر بیرون نیآورده که نامادریش دو مازپیر گهواره وی افکند که «ادا نامادری رایت طفل فسیندرلاه» نامادری طفلی ندید مگر اینکه سیندلرایش ساخت. لیک وچنات کرامت چنان بر پیشانی طفولیتش بدرخشید که به دست انابت دو مار را خفه ساخت و در باقی‌ت کودکی جمله ماران از دست وی به فغان بودند. پدرش زئوس را جمله کرامات در بازو بودی او را «ابراگرام» خواندندی که به ذکر ی پاییز، زمستان کردی و به یادی زمستان، بهار کردی و به دمی بهاران، تابستان فرمودی؛ لیک هرچه در تنور تابستان دمیدی، حرارت تموز بر رخسار درختان ننشستی و ناله «تاموسا گرمه» از خلق بیرون نشدی. علت را چون جست‌وجو کرد هرکول را دید که کولر باد صبا روشن کرده و بر زیر آن لمیده. پس غیظش را بیش از این کظم نتوانست و هرکول را ۱۲ سال به کارهای زاننه گماشت که ریاضت آن روح وی را متجلی سازد. مادر هرکول را که کرامتی خاص اندر بود، کل یوم همسر زئوس را ناله و فغان قمینبستی بلند بود که کار از چه زاننه و مردانه کنی و کار زاننه را ز چه روی تنبید مردان بخشیدی و کار مردانه از چه بر زنان حرام باشد و اصلاً مادرت را چرا گفتی از سرزمین خدایگان به منزل ما آمدن که زئوس آه حقارت برافراشت و باقی‌ت ریاضت هرکول ببخشید که «النساء بالورد، نفع الشاء بالورد»

به این ریاضت، هرکول را کرامتی در افتاد که هیچ از دایره قدرتش برون نبودی تا آنگاه که زمین از اطلس گرفتگی و اطلس را به طلب سببی چند فرستادی و به هیچ وادی وارد نشدی مگر آنکه دیو و دد را پاک ساختی و به هیچ سنگ برنخوردی مگر به ضربتی خاکسارش کردی. لکن شیوخ ابدال بسیار گفتند که در وصال نیز از نخوت من خود آسوده مباش که شیخ کریم دانکی الزوری چون هرکول را نفس هرکولیت از مرتبت کولیت (cool) به همان جایگاه طفولیت مهبوط ساخت که با آن زور که وی را بود طمع کرد نفت ایران را و به همین گوش ریاضت وی به پیچ سیاست چنان پیچانند که ایشان را بقیعت عمر هیچ ذکر نبود جز بافت کوبلن و هیچ قمینبستی را جاذبه دستگیری وی نصیب نشد.

سربه سر سعدی «چه سری چه دمی عجب پایی و مرگ!»

اصل حکایت

پادشاهی پارسی را دید.
گفت: هیجت از ما یاد آید؟
گفت: بلی! وقتی که خدا را فراموش می‌کنم.

نادلت بخواد!

پادشاهی پارسی را دید.
گفت: هیجت از ما یاد آید؟
گفت: بلی! وقتی که تپه‌ای را می‌بینم.

شکایت خر

آوازخوانی پارسی را دید.
گفت: هیجت از ما یاد آید؟
گفت: بلی! وقتی که صدای انکراالصواتی را می‌شنوم.
خر از پارسا شکایت کرد.

این نه منم، من نه منم!

دخترکی، همکلاسی قدیمش را دید.
گفت: هیجت از ما یاد آید؟
گفت: با این حجم از عمل زیبایی، خودت هم خودت را یاد آید ناموسا؟

قبلاً به جایی دیدمت!

عقل پسر جوانی، قلبش را دید.
گفت: هیجت از ما یاد آید؟
گفت: قیافت خیلی آشناست.
و رد شکم را گرفت و رفت.

در انتظار معیشتی

مردی، دوستش را دید.
گفت: هیجت از ما یاد آید؟
گفت: داداش تو هم کشتی ما رو! دو تو من به ما دست‌های دادی ولی کن نیستی! یارانه این ماه رو بریزن به مولا طلبت رو می‌دم.

این قرص من کجاست؟

مدیر بانکی ابریدهکاری را دید.
گفت: هیجت از ما یاد آید؟
گفت: خیر.
گفت: حیف! یک وام جدید با بازپرداخت



محمد اسدی

۹۹ ساله داشتیم.
گفت: عه شما مید؟ امان از پیری! پسر این قرص‌های آلزایمر من کجاست؟

همون همیشگی

تراپستی بیماری را دید.
گفت: این رفتار ریشه در کودکی تو دارد.
گفت: من که هنوز چیزی نگفتم.
گفت: باقی حرف‌ها در جلسه بعد. فعلاً برای این جلسه ۲۵۰ کارت بکش.

«چه سری چه دمی عجب پایی» و مرگ!

روبهی زاغکی را دید.
گفت: هیجت از ما یاد آید؟
گفت: با قالب پنیو ۳۸ هزار تومانی پدرم را هم نمی‌شناسم، چه رسد به تو.

تضمین کری

روزنامه‌نگاری جان کری را دید.
گفت: هیجت از ما یاد آید؟ ما همانیم که گفتیم امضای تو تضمین است.
گفت: بلی! هروقت آن پرنده را می‌بینم که در فصل سرما غذا جمع می‌کند و در فصل گرما آن را فراموش می‌کند.
گفت: اسکول را می‌گویی؟
گفت: قریون آدم چیز فهم.

صف سبب زمینی

نمایشگاه کتابی، فرهیخته‌ای را دید.
گفت: هیجت از ما یاد آید؟
گفت: بلی! هر وقت گرسنه‌ام شود.

به تو از دور سلام

دندانپزشکی مریضی را دید.
گفت: هیجت از ما یاد آید؟
گفت: با این وضع تعرفه‌ها، غلط بکنم یاد شما کنم.

سلب‌ریتی صفتی، عنکبوتی را دید.

گفت: هیجت از ما یاد آید؟
گفت: هرگاه آفتاب‌پرستی را به تور می‌اندازم.

فصل هفته: بروید خودتان را آپدیت کنید!



مجدده موهزی

فروردین: این هفته روی دور بدقابلی هستید. در حالی که کرونا هر روز دارد رفتنی‌تر می‌شود و روز بدون فوتی کرونا هم ثبت کردیم، شما صاف در همین هفته مشکوک به کرونا خواهید شد. البته این قسمت بد ماجرا نیست، بلکه آن جایی که بعد از دو هفته قرنطینه می‌فهمید کرونا نبوده دردناک است.

اردیبهشت: هفته آشتی‌کنان! این هفته با یک نفر که مدت‌هاست با هم قهر بودید، آشتی می‌کنید. اگر هم با کسی قهر نیستید، واقعاً که! آدم هم آنقدر اخلاق‌مدار؟ خب با یکی قهر کنید بعد آشتی کنید، بلکه ما ضایع نشویم.

خرداد: در این هفته بخت با شما یار است. در کل این هفته از اتوبوس زیاد استفاده خواهید کرد و هرچند هیچ دفعه صندلی برای نشستن گیرتان نمی‌آید ولی در عوض... و الا اتفاق مثبتی هم نخواهد افتاد! اصلاً همین که اتوبوس بیاید خودش خبر خوب است. حتی با تأخیریکی دوساعته! همینش هم برای خیلی‌ها نمی‌آید.

تیر: چقدر فحش بلدید؟ بروید خودتان را آپدیت کنید که هفته سختی پیش رویتان است! این هفته یک عده گیر می‌دهند به استاد یا هنرمند مورد علاقه شما و از او انتقاد می‌کنند. شما هم باید از خجالت‌شان در بیابید. بالاخره!

مرداد: هفته‌ای سراسر شب‌بیداری خواهید داشت. اگر دانش‌آموزید، تحمل کنید آخرش است و اگر دانشجویید، قوی باشید که تازه اولش است. اگر هم هیچ‌کدام نیستید، ظهرها کمتر بخوابید، درست می‌شود.

شهریور: در این هفته همیشه ماسک به همراه داشته باشید؛ نه به خاطر کرونا، بلکه به خاطر گرمای هوا! جراثیم را وقتی توی BRT و اتوبوس و مترو در ساعات پیک بیست و پنج میلی‌متری آدم‌ها ایستادید، می‌فهمید!

مهر: این هفته به همه تلفن‌های خود پاسخ دهید. شانس فقط یک بار به آدم زنگ می‌زند. البته فکر کنم این هفته زنگ بزنند، فوت کنند! شانس است دیگر، عقل درست حسابی ندارد.

آبان: این هفته، هفته شماس‌ت. بالاخره بعد از ۴۷۲۸۹۷۱۶۴ بیار ثبت‌نام در سایت شرکت‌های خودروسازان، این هفته اسم‌تان در قرعه‌کشی یک دستگاه پژو نمی‌دانم چی درمی‌آید. مبارک باشد. به اینکه نه پول دارید بخریدش نه کسی می‌تواند از شما بخرد فکر نکنید. فعلاً از همین برنده شدن خوشحال باشید. شیرینی ما هم فراموش نشود.

آذر: توانایی «نه شنیدن» را در خودتان تقویت کنید. این هفته، هفته نه شنیدن است. البته خواسته‌هایتان را هم کمی معقول کنید! چرا صمد آقا بقال باید ۷۰۰ دلاره به شما دستی بدهد که پول شما جور شود، بروید ترکیه خانه بخرید؟

دی: هفته‌ای پر از اضطراب دارید. زره یولادین به اعصاب خود ببندید. سر سال رسیده و صاحب‌خانه پنج دقیقه یک بار زنگ می‌زند. اجاره را دو برابر کرده و پول پیش را اندازه دبه یک گله شتر! این حجم از پول را شما در خواب هم نمی‌بینید. بلند شوید بروید دنبال یک آلونک در حاشیه شهر بگردید. البته اگر الان در آلونکی در حاشیه شهر نیستید!

بهمن: هفته‌ای بین مرگ و زندگی! یک ذره دیگر تحمل کنید. چیزی به اول ماه و واریز حقوق نمانده، بعد بروید این دندان لاکردار را بکنید بیندازید دور تا دیگر درد نکشد. اگر چه با عصب‌کشی هم کارتان راه می‌افتد ولی خب این کارها مال آدم‌های سرمایه‌دار ولاچگری است! یک کم تمرین ساده‌زیستی کنید.

اسفند: هفته جالبی نیست ولی اینقدر نترسید. چیزی نخواهد شد. کولرتان نه که بسوزدها، نه فقط یک تعمیر جزئی لازم دارد. درست هم نشد، فدای سرتان! چیزی که نوی بازار ریخته، کولر نو!

آها پولش؟ آقا اصلاً کولر برای سلامتی بد است. دوتا دفتر چهل برگ بخرید، خودتان را باد بزنید. خلاص!



بهزاد توفیقی‌فر

امسال که برخلاف معمول دولت‌های سازندگی قبل! دولت جدید به جای ادرصد، بیش از پنجاه درصد به حقوق کارگران افزوده است، بدنیست نگاهی کنیم به کاریکاتوری از هفته‌نامه توفیق سال ۱۳۴۱ که زبیرش، به نقل از مقام مسئول آن موقع نوشته بود: «سطح زندگی کارگران خیلی بالاست!». جالب است که با وجود تعداد اندک کارخانه‌ها و به تبع آن کارگران، وضعیت معیشت آنها اینقدر دودی و سیاه بوده و کسی هم نبوده تا به دادشان برسد!



مروزی بر مطبوعات طنز قدیمی ایران و وضعیت دودی کارگران